



چهارشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۴ صفحه ۱۶ از ۲۰ هزار تومان - سال چهارم - شماره ۸۴۶
www.hammihaonline.ir



هسته‌ای و غنی‌سازی بهانه است

تاکید مقام معظم رهبری بر اهمیت دین و دانش
در مراسم چهلم شهیدای جنگ ۱۲ روزه



نیاز به تحول منازعه داریم

گفت‌وگو با ابوالفضل دلاوری
درباره پیشنهادها و راهکارهای خروج از بحران



مدافع آزادی بیان باشیم

یادداشتی از مهرداد احمدی شیخانی
درباره واکنش‌ها به کاریکاتور اخیر هادی حیدری



نوستالژی آرمان شهر از دست رفته

سه نقد درباره سربال تاسیان و روایتی که از تاریخ معاصر ارائه می‌دهد

سرمقاله

سه بیانیه در یک قاب

تجاوز نظامی به ایران حادثه بسیار مهمی بود و ضرورت ایجاب می‌کرد که هر شهروندی در برابر آن اعلان موضع کند. این ضرورت هم درباره اصل این اتفاق و هم درباره نحوه مواجهه با آن دیده می‌شد. متأسفانه در غیاب ساختارهای قدرتمند حزبی، اعلام مواضع بانه صورت فردی است یا از طریق بیانیه‌های جمعی انجام می‌شود. اگر فردی باشد، تعدادشان بسیار زیاد خواهد شد و در عمل شنیده نمی‌شوند. اگر به‌صورت جمعی و با امضا باشد، از انسجام و حتی دقت کافی برخوردار نخواهد بود و اصولاً کسی هم پاسخگویی را نمی‌پذیرد. طی یک ماه گذشته سه بیانیه منتشر شده است. اولی مشهور به بیانیه اقتصاددانان بود که در عمل غیر از آنان هم امضا کردند و به‌موقع منتشر شد. دومی، بیانیه در حمایت از موضع مهندس موسوی و سومی هم ترکیب جدیدی از نیروها و در نقد دو بیانیه قبلی بود. بیانیه اول با ۷۰۰ دومی ۱۸۰، دومی ۷۰۰ و سومی با ۱۹۱ امضا بود. طبیعی است که موافقت با هر کدام از این بیانیه‌ها منحصر به این تعداد نمی‌شود. نقد اصلی به وضعیت غیر حزبی جامعه است و بخش مهمی از مسئولیت این وضعیت، متوجه ساختار سیاسی است که احزاب به معنای واقعی را به‌عنوان یک ضرورت نمی‌پذیرد. باین حال، فراتر از ضرورت و مفید بودن موضع گیری در چنین مقطعی، نقدهایی هم به آنها وارد است که موضوع پرونده سیاسی امروز روزنامه است. بیانیه اقتصاددانان به موقع صادر و پیام آن هم شنیده شد و باز خورد خوبی هم داشت. ولی به نظر می‌رسد اشکالاتی داشت که به مرور و برخلاف هدف صادرکنندگان بیانیه، آن را با حاشیه مواجه کرد. هنگامی که با عنوان اقتصاددانان بیانیه داده می‌شود، انتظار می‌رود بر مسائل اقتصادی تمرکز شود. البته، مطابق تحلیل درست آقای دکتر مسعود نیلی، در حال حاضر سیاست وضعیتی دارد که ابتدا باید با سیاست، اعم از داخلی و خارجی تعیین تکلیف کرد و پیش از آن هیچ‌گونه اصلاح موثر اقتصادی ممکن نیست. این بیانیه باید به آن دسته از موضوعات سیاسی محدود می‌ماند که نتایج مستقیم اقتصادی دارند تا برچسب سیاسی به بیانیه زده نشود. در این صورت، مطالباتی از قبیل آزادی زندانیان سیاسی فراتر از منطق بیانیه بود. امضاکنندگان می‌توانند به‌عنوان کنش سیاسی این مطالبه را طرح کنند. البته، می‌شد به این ایده به عنوان یکی از اقداماتی که آرام‌کننده فضای سیاسی است، اشاره کرد؛ ولی به‌عنوان مطالبه در چنین متنی واکنش برانگیز خواهد شد. ضمن اینکه ادبیات متن هم تا حدی کنشگرانه بود و باید کارشناسانه‌تر می‌شد. اگر این موارد نبود، بیانیه اقتصاددانان می‌توانست پایه بسیار خوبی برای بیانیه‌های دیگران شود. بیانیه مهندس موسوی و حمایت از آن گرچه واجد مضامین مهمی بود؛ ولی انتشار آن دیر هنگام بود. دیر هنگامی آن در چنین رویداد مهمی برای یک نیروی سیاسی، ضعیف محسوب می‌شود. همچنان که اغلب نیروها در همان روزهای اول موضع گیری کردند. نکته دوم اینکه بیانیه باید منحصر به همین موضوع می‌شد؛ ضرورت نبود که درباره همه چیز حرف زده شود. می‌شد ایده‌های داخلی خود را به بیانیه بعدی ارجاع داد و مثلاً مدتی بعد هم در بیانیه‌ای جداگانه فقط به موضوعات داخلی پرداخته می‌شد. به دلیل وجود همین ضعف، بخش اصلی بیانیه دیده نشد و تحت‌الشعاع پیشنهاد فراندوم و مجلس مؤسسان قرار گرفت. درباره پیشنهاد مجلس مؤسسان و فراندوم و موارد مشابه هم در شرایط کنونی سالی به اتفاق موضوع است؛ نه شرایط اجازه می‌دهد و نه قدرت موازنه‌بخش برای تحقق آن وجود دارد. هنگامی هم که این موازنه قدرت شکل گیرد، معلوم نیست که در عمل به این ایده رضایت داده نشود. تنها خواست معقول باید این باشد که حکومت اراده‌ای برای اصلاحات نشان دهد.

بررسی بیانیه‌های بحث‌انگیزی که در هفته‌های اخیر صادر شده است

سه مواججه با جنگ



جلال جلالی زاده

از امضاکنندگان بیانیه ۷۰۰ امضایی

قانون اساسی، همچنان که مشخص است، وحی منزل نیست که بگویم قابل تغییر نیست. قانون اساسی فرآورده فکر و اندیشه بشر در مقطع خاصی و متناسب با آن زمان است. امروز با توجه به تغییرات فراوانی که در کشور و جهان ایجاد شده است، چه اشکالی دارد که اقداماتی برای تغییر قانون اساسی انجام شود. همینطور که در بسیاری از کشورهای جهان قانون‌گذاران اقدام به چنین کاری می‌کنند. فکر نمی‌کنم در چنین موقعیتی اجازه تغییر قانون اساسی وجود داشته باشد. آرزوی من این است که حداقل به قانون اساسی فعلی عمل شود که البته من نسبت به آن هم خوشبین نیستم.



حمیدرضا جلالی پور

از امضاکنندگان بیانیه ۱۹۱ امضایی

در فضای پس از آتش‌بس شکننده و در شرایطی که دو سر طیف سیاسی در حال دو قطبی‌سازی هستند، نیروهایی که به ضرورت حفظ و فراگیرتر کردن همبستگی ملی و تقویت همه مولفه‌های قدرت ملی باور دارند هم لازم است در فضای عمومی حضور و صدای ایجابی خود را داشته باشند. امضاکنندگان با همه تکرر و تنوع کم‌سابقه‌ای که دارند همچنان حامی راهبرد «توافق‌گرایی توسعه‌محور هستند» و اقتضات این راهبرد در شرایط پرمخاطره کنونی را در این بیانیه مورد حمایت قرار داده‌اند و از سایر نیروها هم دعوت کرده‌اند که در ارتقای ملی به این اقتضات توجه کنند.



تقی آزادارمکی

از امضاکنندگان بیانیه ۱۸۰ امضایی

ما اگر بخواهیم تغییرات جزئی انجام دهیم، این تغییرات توسط دولت‌ها انجام می‌شود. ولی ماجرای تغییرات بنیادین با تغییرات جزئی فرق می‌کند، این نوع تغییرات مربوط به دولت نیست و کل نظام اجتماعی و سیاسی در آن دخیل است. جایی که تغییرات بنیادین مطرح است، اگر به نتیجه برسد، ما ساماندهی و بهبود وضعیت را خواهیم داشت و این تغییرات بنیادین از طریق مشارکت جامعه، افزایش اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی به‌دست خواهد آمد و جامعه را بزرگ‌تر از چیزی نشان می‌دهد که تا آن موقع برای سیستم دیده می‌شده است.



درباره احضار
سید عباس صالحی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
به جلسه دیروز مجلس
که با سوالات مخالفان دولت
در موضوعاتی چون
اکران فیلم پیرپسر
صدور مجوز کتاب زیبا گلام
و عکس داشتن
معاون هنری او با
سید محمد خاتمی
همراه بود

کارت زرد به فرهنگ

گزارش
پارلمان
۲۰۳

می‌دیدند و هم کتاب می‌خواندند. خاطره صف‌های طولانی برای تماشای برخی فیلم‌ها در جشنواره فیلم فجر و گاه بیش از ۱۰ ساعت منتظر ایستادن هنوز از ذهن هنردوستان نرفته است. در سال ۷۱ خاتمی از وزارت ارشاد رفت و جای خود را به علی لاریجانی داد تا او بتواند با «تهاجم فرهنگی» مقابله کند. دوران وزارت او اما یک سال بیشتر نپایید چون به صداوسیما رفت تا جای محمد هاشمی را بگیرد و در آن عرصه پروژه مقابله با تهاجم فرهنگی را پیش ببرد. از ۷۲ تا ۷۶ سکان وزارتخانه به دست یک مهندس احتراق موتور افتاد که نسبتی با فرهنگ و هنر نداشت و عملکرد او یکی از دلایل گرایش نخبگان و هنرمندان به خاتمی در انتخابات سال ۷۶ بود. در دولت بعد عطاءالله مهاجرانی بر کرسی وزارتخانه‌ای نشست که هنوز با نام ارشاد شناخته می‌شد نه مثل امروز که عنوان «فرهنگ» آن غالب‌تر است؛ خاصه بعد از اعتراضات ۱۴۰۱ که گشت ارشاد مطعون‌تر از گذشته است و «ارشاد» به جای آن که یادآور حسینی‌ها باشد (و به همین خاطر دکتر ناصر میناجی عنوان وزارت اطلاعات و جهانگردی با فرهنگ و هنر را به ارشاد ملی تغییر داد) صحنه‌های زنده بر خوردهای گشت ارشاد با دختران و زنان این سرزمین را در اذهان تازه می‌کند. قصد ندارم در اینجا تاریخ وزارت ارشاد در عصر جمهوری اسلامی را مرور کنم و این اشارات به خاطر آن است که رفتار دیروز نمایندگان با وزیر فرهنگ و ارشاد خاطره بر خوردهای مجلس پنجم با وزیر خاتمی را تازه کرده است؛ خاصه در روز استیضاح. این در حالی است که با گسترش فضای مجازی و پیرنگ شدن نقش وزارت ارتباطات، وزارت فرهنگ و ارشاد اهمیت گذشته را ندارد ولی مجلس فعلی هم انگار متعلق به عصر ماقبل دیجیتال یا آنالوگ است و از مرداد ۱۴۰۴ خورشیدی و در مجلس دوازدهم می‌شود به اردیبهشت ۱۳۷۸ یا ۲۶ سال قبل عقب زد. **پ**

نگاه
هم‌میهن

جرم این است...

چرا تندروها ناگهان
سراغ وزیر فرهنگ رفتند؟



مهرداد خدای
معاون سردبیر

سیدعباس صالحی که سال گذشته در همین مردادماه با آرای اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان همین مجلس بار دیگر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شده بود دیروز از همان نمایندگان کارت زرد گرفت! کارت زرد که در واقع اصطلاحی مربوط به داور مسابقات فوتبال است به تازگی وارد ادبیات پارلمانی شده و به معنی تلنگر نمایندگان به وزیری است که از او سؤالی می‌پرسند ولی قانع نمی‌شوند. با این حال جنبه نمادین دارد و به مثابه مقدمه استیضاح نیست. با این حال آنچه در جلسه هفتم مردادماه مجلس شورای اسلامی گذشت از چند نظر مایه تأسف است. اول این که یادآور این سخن عباس عبدی است که مهم‌ترین ناترازی موجود نه در حامل‌های انرژی و آب که در نسبت نداشتن بافت مجلس با خواست اکثریت مردم ایران است. مشکل برخی از نمایندگان سؤال‌کننده از وزیر فرهنگ این است که چرا فیلم «پیرپسر» به نمایش درآمده است؛ فیلمی که تعداد تماشاگران آن از مجموع آرای شماری از همین منتقدان بیشتر است و انگار وزیر فرهنگ وظیفه دارد بر جزئیات محتوایی هر تولید هنری نظارت مستقیم داشته باشد. در حالی که از دهه ۶۰ و هنگامی که سیدمحمد خاتمی سکان وزارتخانه را در دست گرفت سه خط قرمز اعلام کرد: اولی ترویج اباحت‌گری آشکار که مبانی مسلم دینی را انکار کند و نه خوانش‌های گونه‌گون. دوم نمایش خشونت عریان مثلاً بریدن سر یا شکنجه‌های بسیار آزارنده. کما این که قبل از آن صحنه قطع سر در فیلم «سفیر» بحث‌انگیز شده بود. سومی هم نمایش روابط تنانه و تن‌کامانه و صحنه‌های اروتیک و جنسی بود. حاصل این محدودیت که مخالفت چندانی هم برنمیگذاخت و به موازات آن حمایت از سینمای هنری و فکری رشد و شکوفایی سینمای ایران شد. در اوج جنگ در دهه ۶۰ نمایشگاه کتاب برگزار شد و مردم با شور و شوق هم فیلم